

مبارزات مردم، دستگاه سرکوب و ضرورتها

مرجان افتخاری

شنبه ۶ تیر ۱۳۸۸

در تاریخ کشور ما و بخصوص در سه دهه استبداد مذهبی حاکم بر ایران این اولین بار نبود که نظر و رای مردم به هیچ گرفته میشد و اسامی افراد از قبل انتصاب شده از صندوقهای رای بیرون کشیده میشدند، ولی وقایع و حوادث اخیر نه تنها رژیم استبدادی، احزاب، سازمانها و فعالین سیاسی بلکه دنیا را غافلگیر کرد. بطوریکه حضور گسترده و توده ای مردم از اقشار و طبقات مختلف، جوانان و زنان در این مبارزه اعتراضی علیرغم سرکوب شدید و بی سابقه به مدت ۱۰ روز تیزتر اول همه رسانه های خبری خارجی در سراسر دنیا قرار گرفت.

ولی چه عواملی موجب شد تا میلیونها نفر در تهران و شهرهای مختلف به نتیجه انتخابات فرمایشی اینگونه بی باکانه و جسورانه دست به مبارزه بزنند. بررسی همه جانبه این حرکت عظیم مردمی، گروه ها و اقشار اجتماعی شرکت کننده در آن، جناح بندیهای درون حاکمیت و افراد حاشیه ای مانند منتظری از یک سو و عکس العمل گروهها، سازمانها و بطور کلی فعالین سیاسی خارج از کشور در همبستگی با مبارزات مردم ایران همه موضوعاتی هستند که نه تنها ما را در ارزیابی از "شرایطی" که در آن قرار داریم کمک میکند بلکه برای یافتن راه کارهای مناسب و منسجم آینده ضرورتی است غیر قابل اجتناب.

اگر در گذشته با مبارزات منطقه ای، شهری و یا قشر و طبقه خاصی روبرو بودیم مانند مبارزات مردم شاد شهر، قزوین، دانشجویان در ۱۸ تیر سال ۷۸ و حرکت کارگران شرکت واحد که هر یک از آنها در جای خود خصلت گسترده مبارزاتی داشتند اکنون در شرایط و دورانی از مبارزات گسترده تر مردم بر علیه "سرکوب" قرار داریم. اکنون در دورانی از اعتلاء مبارزاتی هستیم که طبقات و قشرهای مختلف مردمی، کارگران، دانشجویان، زنان و معلمان همه قدم به میدان مبارزه طبقاتی گذاشته اند. دقیقاً از همین زاویه است که تحلیل مشخص از شرایط و دست یابی به یک "پلاتفرم عملی" از طرف گروه های مارکسیستی- سوسیالیستی و بطور کلی چپ انقلابی ضرورت خود را بیش از پیش نشان میدهد.

در طول سه دهه گذشته بویژه در ۴ سال اخیر وضعیت و شرایط اقتصادی کارگران، معلمان و همه مزد بگیران رو به وخامت نهاده است و بیکاری، گرانی، پائین آمدن قدرت خرید مردم، فقر و تهیدستی لایه وسیعی از توده های مردم را در بر گرفته است. اگر چه شرایط اقتصادی میتواند یکی از عوامل پنهان و نهفته موج اعتراضات میلیونی اخیر مردم باشد ولی "سرکوب دائمی و فضای سیاسی" عامل اصلی و اساسی است که موجب حرکت انفجاری توده های عظیم مردم شد. سرکوب آزادیهای دموکراتیک، قوانین سرکوبگر اسلامی که تضاد و ستیزی بنیادین با "آزادی" بطور کلی دارند مهمترین و پایه ای ترین عامل اعتراضات این دوره از مردم کشور ما است.

دانشگاهها این سنگر آزادی و مبارزه علیه دیکتاتوری به پادگان بسیجیان و گورستانهای کشته شدگان جنگ ۸ ساله تبدیل شده است و هر صدای حق طلبانه ای با اخراج و ستاره دار کردن و محرومیت از تحصیل مواجه است. نویسندگان، روزنامه نگاران و هر روشنفکری که از آزادی اندیشه، بیان و قلم دفاع میکند همه با سرکوب، زندان و شکنجه مواجه اند.

زنان از همان ابتداء بر قراری حکومت اسلامی و تحمیل حجاب اجباری اسلامی مورد سرکوب قرار گرفتند و مبارزات برابری طلبانه آنان برای رهائی از ستم جنسی، طبقاتی و قوانین ارتجاعی و زن ستیز اسلامی بارها مورد سرکوب قرار گرفته و هم اکنون تعدادی از فعالین آن در زندان هستند.

کارگران برای دفاع از حقوق حقه خود، مبارزه با بیکاری، دریافت حقوق عقب افتاده، افزایش دستمزدها، حق داشتن تشکل، و برگزاری ۱ ماهه همیشه مورد سرکوب قرار گرفته و فعالین آن راهی زندانهای جمهوری اسلامی شده اند و آقای اسانلو رهبر سندیکای شرکت

واحد هنوز در زندان بسر میبرد.

اکنون پس از سه دهه سرکوب دائمی، موج اعتراضات مردم در تهران و سایر شهرها بیان روشنی از پتانسیل انقلابی مردم و اعتلای جنبشهای طبقاتی- اجتماعی است. از طرف دیگر آنچه که در طول این ۱۰ روز پیش آمد و میتواند به اعتلای جنبشهای اجتماعی کمک کند شکاف و اختلافات عمیق بین جناحهای مختلف حاکمیت است. در این میان شکاف بین نمایندگان مجلس، شورای نگهبان، مجلس تشخیص مصلحت نظام، حوزه علمیه، سپاه پاسداران بیش از هر زمان دیگر برجسته تر شده است. شکافها و جناح بندیها نشان میدهد که اگر چه همه آنها تلاش برای حفظ رژیم اسلامی دارند ولی اتحاد آنها شکننده تر از آن است که تصوری شود. در تمام این سه دهه بارها شاهد اختلاف نظرها و حتی موضعگیریهای بعضاً تند این یا آن جناح بوده ایم که در نهایت به آرامش و سکوت برای ثبات و یک پارچگی نظام جمهوری اسلامی پایان گرفتند. ولی در جریان "انتخابات" اخیر منافع جناحها برای کسب قدرت و جلب حمایت مردم اصلاح طلبان را مجبور کرد تا پا را از "مرزهای معمول و متداول" فراتر بگذارند. بطوریکه درگیریها به افشاء خصوصی ترین و پنهانی ترین مسائلی که نباید مردم از آن اطلاع پیدا میکردند کشیده شد به گونه ای که این بار نه خامنه ای و نه هیچکس دیگری قادر به کنترل این درگیری ها نبود. در ضمن خامنه ای نه از نظر شخصیتی و نه بخاطر نزدیکی به جناح نظامی بر عکس خمینی نقش گره گشا و میانجیگر بین جناحهای موجود را ندارد و از این امتیاز بر خوردار نیست. در واقع اصلاح طلبان نه با احمدی نژاد بلکه خامنه ای را به مصاف کشیدند. برای آنها احمدی نژادی مهره ای بیش نبود. دستگیری تعدادی از کسانی که تا دیروز در پستهای همین رژیم بودند و افراد خانواده آنها بیان مشخص عمیق تر شدن شکاف و تصفیه های پستهای کلیدی در آینده است. بطوریکه "بالائی ها" دیگر نمیتوانند به شیوه گذشته و با اتحاد و همبستگی برای حفظ نظام هم "کلمه" و یا هم "صدا" باشند. به همین دلیل در آینده شاهد تصفیه حسابها، و پالایش پستهای مهم خواهیم بود و جمهوری اسلامی تنها به اتکاء نیروهای سرکوبگر بویژه بسیجی ها، لباس شخصی ها و وزارت اطلاعات متکی خواهد بود.

مردم و میر حسین موسوی

میر حسین موسوی که از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۸ در اوج جنگ ۸ ساله و قتل عام و اعدامهای زندانیان سیاسی پست نخست وزیری را داشت چهره ناشناسی برای مردم ما نیست. او در تمام این دوران علاوه بر این سر دبیری روزنامه حزب جمهوری اسلامی را هم به عهده داشت. ولی در این زمان با توجه به بی اعتمادی مردم نسبت به خاتمی و ۸ سال دوره ریاست جمهوری او تنها شخصیت سیاسی ممکن در بین جناح اصلاح طلبان بود. انتخاب میر حسین موسوی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری در مقابل احمدی نژاد نشان میدهد که اصلاح طلبان هم، هیچ چهره و شخصیت مطلوب و مورد اعتمادی ندارند. مردم هم هاشمی و هم خاتمی را در دو دوره ۴ ساله امتحان کرده بودند، آنان کسانی نبودند که کمترین امیدی در مردم بوجود آورند. شاید اگر هر یک از آنها کاندیدا این پست میشد جو تحریم انتخابات هم غالب میشد.

ولی این سؤال مطرح است که آیا واقعا مردم از میر حسین موسوی در طول انتخابات حمایت کردند و یا تنها او را به "الم یزید" در مقابل احمدی نژاد و خامنه ای تبدیل کرده بودند. به نظر من و با توجه به شرایط سیاسی در کشور ما، بر عکس اروپا و آمریکا این برنامه اقتصادی- سیاسی کاندیداها نیست که مردم را تشویق به شرکت در انتخاب این یا آن فرد میکند. بلکه این شرایط سیاسی بویژه سرکوب دائمی است که مردم را به واکنش میکشاند (خاتمی در مقابل ناطق نوری، میر حسین موسوی در مقابل احمدی نژاد دو نمونه مشخص از این موضوع در ۱۰ سال گذشته است).

میر حسین موسوی اساساً فاقد برنامه اقتصادی و سیاسی بود. ولی مردم او را علیرغم همه گذشته اش و علیرغم بی برنامه ای به احمدی نژاد و سیستم سرکوب او ترجیح دادند. این توضیح به معنی نادیده گرفتن سرکوب اصلاح طلبان نیست. قتل های زنجیره ای درست در زمان ریاست جمهوری خاتمی اتفاق افتاد ولی مردم سرکوب شده ما در این انتخاب بین بد و بدتر بد را انتخاب کردند.

با وجود تحریم درست و منطقی گروه ها، احزاب و سازمانهای سیاسی در خارج از کشور مردم از آنجا که با دستگاه سرکوب به خوبی آشنا هستند در این انتخابات بصورت گسترده در مقابل خامنه ای و جناح او صف آرائی کردند. شرکت مردم در انتخابات پاسخ مشخص آنها به دستگاه سرکوب، قوانین و مقررات سرکوبگر اسلامی بود. جوانان که ۶۰٪ مردم را تشکیل میدهند و زنان که نیمی از جمعیت

هستند از هر قشر و طبقه ای سرکوب شدید ۴ ساله جناح نظامیان و بسیجی ها را تجربه کرده بودند و به همین دلیل در پشت میرحسین موسوی صف آرائی کردند. واقعیت این است که کروی و موسوی با رادیکالیزه شدن و شدت مبارزات مردم و حضور میلیونی آنها در خیابان مجبور به اتخاذ موضعی شدند که متعلق به آنها نبود. این سیل خروشان مردم و درگیریهای خیابانی مردم بود که موسوی را بدنبال خود کشاند.

مبارزات مردم بدون هیچ حزب و یا سازمان رهبری کننده ای با سرکوب وحشیانه این بار هم پایان یافت، ولی آنچه که در این میان باید به آن توجه داشت غافلگیر شدن گروهها و سازمانهای مارکسیستی است. در حالی که ما شرایط حاکم بر این انتخابات را مانند سایر انتخابات ارزیابی میکردیم در مقابل شرکت بی سابقه مردم و حضور گسترده آنان در خیابانها و از همه مشخص تر حضور کم نظیر زنان در این ۱۰ روز غافلگیر شدیم. در هیچ یک از تحلیلهایی که در زمینه انتخابات ارائه شد چنین شرایطی پیش بینی و ارزیابی نشده بود. شاید به این دلیل که حوادث در کشور ما بیشتر جنبه خود جوش و سریع دارند. ولی مبارزات مردم این تجربه و ضرورت را ایجاب میکند که برای همبستگی و دفاع از مبارزات آنان و ایجاد شبکه خبر رسانی منسجم تر اقدام کنیم.

جنبش چپ ایران مانند جنبش چپ جهانی هنوز در دوران بحران و پراکندگی بسر میبرد و صحبت از اتحاد و وحدت بدون پشتوانه های واقعی ایدئولوژیکی چیزی بیش از یک توهم و خوش بینی از وضعیت و شرایط موجود چپ نیست. ولی علیرغم همه مشکلات نظری، پراکندگی و چند صدائی میتوانیم حول خواسته های دموکراتیک که جزئی از برنامه سوسیالیستی است به توافقات عملی دست یافت. خواسته ها و مطالباتی که در اکثر بیانیه ها، اطلاعیه ها منعکس میشوند و میتوانند محور عمل مشترک ما باشند. این مطالبات عبارتند از:

۱- مبارزه برای کلیه آزادیهای دموکراتیک (اندیشه، بیان، قلم و تشکلهای مستقل)

۲- مبارزه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی

۳- لغو بدون قید و شرط مجازات اعدام

۴- مبارزه برای برابری حقوق کامل زن و مرد و رفع هر گونه تبعیض جنسی

۵- جدائی دین از دستگاه دولت

همانگونه که توضیح داده شد هیچ جنبش سوسیالیستی نمیتواند بدون در نظر گرفتن و اجراء این محورها مبارزه ای واقعی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را سازماندهی کند. این چند محور با توجه به پراکندگی تنها محورهای عملی، قابل قبول همه گروه های و سازمانهای چپ انقلابی برای پیش برد مبارزه ای پیگیر و همبستگی با جنبش ضد سرکوب مردم در ایران است.

مرجان افتخاری

ژوئن ۲۰۰۹

Eftekhari_Marjan@yahoo.com